

رتوریک

از نظریہ تا نقد

محمد احمدی

خطابہ

ارتباطات

اقناع

بلاغت

نقد

نظریہ



رتوریک

از نظریه تا نقد

محمد احمدی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

رتوریک

از نظریه تا نقد

مؤلف: محمد احمدی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

صفحه‌آرا: مهدی سلطانی

مشول فنی: عرفان بهار دوست

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: احمدی، محمد، ۱۳۶۸ -

عنوان و نام پدیدآور: رتوریک از نظریه تا نقد/ محمد احمدی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۲۷ص.

شابک: 978-964-426-985-1

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: معانی و بیان - تاریخ

موضوع: Rhetoric -- History

موضوع: معانی و بیان - فلسفه

موضوع: Rhetoric -- Philosophy

موضوع: معانی و بیان کلاسیک

موضوع: Rhetoric, Ancient

موضوع: نقد بلاغی

موضوع: Rhetorical criticism

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Research Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ از ۳۷۲الف/PIR۳۳۵۶

رده بندی دیویی: ۸۱۰/۴۲

شماره کتابشناسی، ملو: ۵۲۱۸۰۱۱

کز ساکنان درگه پیر مغان شدم

آن روز بر دلم در معنی گشوده شد

به استاد تقی پورنامداریان

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۲۱	۱. مباحث مقدماتی
۲۳	۱-۱. رتوریک
۲۳	۱-۱-۱. مروری بر معانی مختلف اصطلاح رتوریک
۲۵	۱-۱-۱-۱. خطابه در یک نگاه وسیع
۲۶	۱-۱-۱-۲. بلاغت در یک نگاه وسیع
۳۱	۱-۱-۱-۳. لفاظی / سبک پست و نازل
۳۷	۱-۱-۱-۴. ارتباطات
۴۰	۱-۲. گذار تاریخی رتوریک
۴۲	۱-۳. انواع رتوریک
۴۳	۱-۳-۱. رتوریک سنتی
۴۴	۱-۳-۲. رتوریک جدید
۴۵	۱-۲. نقد رتوریکی
۴۵	۱-۲-۱. رابطه نقد رتوریکی با رتوریک سنتی و رتوریک جدید
۴۷	۱-۲-۲. اصطلاحات و واژگان کلیدی نقد رتوریکی
۴۸	۱-۲-۲-۱. موقعیت رتوریکی
۵۲	۱-۲-۳. گذار تاریخی نقد رتوریکی: از نقد خطابه‌ها تا تحلیل آرتیفکت‌ها
۵۴	۱-۲-۴. هدف نقد رتوریکی
۵۶	۱-۲-۵. نقد رتوریکی و نقد ادبی

- ۵۹..... چشم‌اندازهای نقد رتوریکی ۶-۲-۱
- ۶۰..... چشم‌اندازهای نقد رتوریکی از نظر اسکات، بروک و چسبرو..... ۱-۶-۲-۱
- ۶۰..... چشم‌انداز کلاسیک یا چشم‌انداز نوارسطوئی ۱-۱-۶-۲-۱
- ۶۴..... چشم‌انداز تجربی ۲-۱-۶-۲-۱
- ۶۴..... چشم‌انداز دراماتیستی ۳-۱-۶-۲-۱
- ۶۵..... چشم‌انداز جامعه‌شناختی ۴-۱-۶-۲-۱
- ۶۶..... چشم‌انداز پست‌مدرن ۵-۱-۶-۲-۱
- ۶۶..... چشم‌اندازهای نقد رتوریکی از نظر فوس ۲-۶-۲-۱
- ۶۸..... زیربنای فکری و فلسفی نقد رتوریکی ۷-۲-۱
- ۶۹..... مراحل تحلیل رتوریکی از نظر فوس ۸-۲-۱
- ۷۵..... رتوریک سستی ۲
- ۷۷..... چهارچوب‌های نظری رتوریک سستی چهارچوب‌های نظری رتوریک سستی
- ۷۸..... ۱-۲. خطابه پیش از ارسطو ۱-۲-۲
- ۷۸..... ۱-۱-۲. خطابه در یونان باستان ۱-۱-۲-۲
- ۸۱..... ۲-۱-۲. سوفسطائیان ۲-۱-۲-۲
- ۸۴..... ۳-۱-۲. ایسوکراتس ۳-۱-۲-۲
- ۸۵..... ۴-۱-۲. از مدرسه ایسوکراتس تا آکادمی افلاطون ۴-۱-۲-۲
- ۸۷..... ۵-۱-۲. افلاطون ۵-۱-۲-۲
- ۸۹..... ۲-۲. نظریه رتوریکی ارسطو ۲-۲-۲
- ۸۹..... ۱-۲-۲. ارسطو: پایه‌گذار رتوریک سستی ۱-۲-۲-۲
- ۹۱..... ۲-۲-۲. تعریف خطابه از نظر ارسطو ۲-۲-۲-۲
- ۹۱..... ۳-۲-۲. رکن ابداع از نظر ارسطو ۳-۲-۲-۲
- ۹۱..... ۱-۳-۲-۲. برهان هنری و برهان غیرهنری ۱-۳-۲-۲-۲
- ۹۳..... ۲-۳-۲-۲. ژانرهای خطابه از نظر ارسطو ۲-۳-۲-۲-۲
- ۹۴..... ۳-۳-۲-۲. شیوه‌های اقناع از نظر ارسطو ۳-۳-۲-۲-۲
- ۹۴..... ۱-۳-۳-۲-۲. کسب اعتبار ۱-۳-۳-۲-۲-۲
- ۹۵..... ۲-۳-۳-۲-۲. برانگیختن احساسات ۲-۳-۳-۲-۲-۲

فهرست مطالب ۹

۹۸ ۳-۳-۳-۲-۲ افناع عقلی
۱۰۰ ۱-۳-۳-۳-۲-۲ قیاس خطابی و مثال
۱۰۳ ۴-۲-۲ رکن ترتیب از نظر ارسطو
۱۰۵ ۵-۲-۲ رکن سبک از نظر ارسطو
۱۰۷ ۶-۲-۲ رکن بیان از نظر ارسطو
۱۰۸ ۳-۲-۲ خطابه پس از ارسطو
۱۱۰ ۱-۳-۲ خطابه در روم
۱۱۲ ۲-۳-۲ نهضت سوفسطائی ثانی (۶۰-۲۳۰م)
۱۱۳ ۴-۲ نظریهٔ رتوریکي نظریه پردازان خطابه در روم
۱۱۴ ۱-۴-۲ رکن ابداع از نظر رومیان
۱۱۸ ۲-۴-۲ رکن ترتیب از نظر رومیان
۱۲۰ ۳-۴-۲ رکن سبک از نظر رومیان
۱۲۳ ۴-۴-۲ رکن بیان و حافظه از نظر رومیان
۱۲۴ ۵-۴-۲ تفاوت‌های نظریهٔ رتوریکي ارسطو با نظریهٔ رومیان
۱۲۷ ۶-۴-۲ استمرار رتوریک سستی
۱۳۱ ۵-۲ پیوست‌ها
۱۴۱ ۳ نقد نوارسطوئی
۱۴۳ ۱-۳ آغاز نقد رتوریکي
۱۴۳ ۱-۱-۳ ملاحظات تاریخی
۱۴۴ ۲-۱-۳ پایه‌گذاری مراکز علمی
۱۴۵ ۳-۱-۳ گسترش حوزهٔ تحقیق
۱۴۷ ۴-۱-۳ منابع اصلی نقد رتوریکي در قرن بیستم
۱۴۸ ۲-۳ نقد نوارسطوئی
۱۴۸ ۱-۲-۳ نقد ادبی سخنوری
۱۵۰ ۲-۲-۳ پس از ویچلنز
۱۵۲ ۳-۲-۳ نظریهٔ نقد نوارسطوئی
۱۵۳ ۴-۲-۳ مراحل تحلیل رتوریکي در نقد نوارسطوئی

۱۰ رتوریک، از نظریه تا نقد

- ۱۵۳ ۱-۴-۲-۳ انتخاب آرتیفکت
- ۱۵۴ ۲-۴-۲-۳ تحلیل آرتیفکت
- ۱۵۴ ۱-۲-۴-۲-۳ بازسازی موقعیت رتوریکی
- ۱۵۴ ۱-۱-۲-۴-۲-۳ گوینده
- ۱۵۶ ۲-۱-۲-۴-۲-۳ بافت
- ۱۵۷ ۳-۱-۲-۴-۲-۳ مخاطب
- ۱۵۸ ۲-۲-۴-۲-۳ بررسی آرتیفکت بر اساس ارکان خطابه باستان
- ۱۵۹ ۱-۲-۲-۴-۲-۳ رکن ابداع
- ۱۶۱ ۲-۲-۲-۴-۲-۳ رکن ترتیب
- ۱۶۱ ۲-۲-۲-۴-۲-۳ رکن سبک
- ۱۶۴ ۴-۲-۲-۴-۲-۳ رکن بیان
- ۱۶۵ ۵-۲-۲-۴-۲-۳ رکن حافظه
- ۱۶۶ ۳-۲-۴-۲-۳ ارزیابی تأثیر آرتیفکت بر مخاطبان
- ۱۶۷ ۳-۴-۲-۳ طرح سؤال تحقیق
- ۱۶۷ ۴-۴-۲-۳ نوشتن مقاله انتقادی
- ۱۶۸ ۵-۲-۳ اقناع بلاغی و اقناع منطقی در نقد نوارسطوئی
- ۱۷۳ ۴ رتوریک جدید
- ۱۷۵ ۱-۴ ماهیت رتوریک جدید
- ۱۷۵ ۱-۱-۴ ملاحظات تاریخی
- ۱۷۵ ۲-۱-۴ فلسفه رتوریک جدید
- ۱۷۷ ۳-۱-۴ تعاریف رتوریک جدید
- ۱۷۸ ۴-۱-۴ دستاوردهای رتوریک جدید
- ۱۷۹ ۵-۱-۴ رتوریک بصری
- ۱۸۱ ۲-۴ مهم‌ترین نظریه‌های رتوریک جدید
- ۱۸۱ ۱-۲-۴ ریچاردز و رتوریک جدید
- ۱۸۶ ۲-۲-۴ ویور و رتوریک جدید
- ۱۸۸ ۳-۲-۴ برک و رتوریک جدید

۱۹۰ ۱-۳-۲-۴. دراماتیسم
۱۹۳ ۴-۲-۴. بوث و رتوریک جدید
۱۹۴ ۴-۲-۵. فیش و رتوریک جدید
۱۹۶ ۶-۲-۴. دریدا و رتوریک جدید
۱۹۸ ۷-۲-۴. فیشر و رتوریک جدید
۲۰۱ ۸-۲-۴. فوس و رتوریک جدید
۲۰۲ ۱-۸-۲-۴. انسان در مقام کسی که رتوریک را خلق می‌کند
۲۰۲ ۲-۸-۲-۴. سمبل به مثابه رسانه رتوریک
۲۰۵ ۳-۸-۲-۴. ارتباط به مثابه هدف رتوریک
۲۰۹ ۵. نقد رتوریکی جدید
۲۱۱ ۱-۵. ماهیت نقد رتوریکی جدید
۲۱۱ ۱-۱-۵. ملاحظات تاریخی
۲۱۲ ۲-۱-۵. نقد رتوریکی: مطالعه‌ای در روش
۲۱۴ ۲-۵. چشم‌اندازهای نقد رتوریکی جدید
۲۱۶ ۱-۲-۵. چشم‌انداز نقد نوارسطوئی
۲۱۸ ۲-۲-۵. چشم‌انداز نقد خوشه‌ای
۲۲۱ ۱-۲-۲-۵. مراحل تحلیل رتوریکی در نقد خوشه‌ای
۲۲۱ ۱-۱-۲-۲-۵. انتخاب آرتیفکت
۲۲۱ ۲-۱-۲-۲-۵. تحلیل آرتیفکت
۲۲۲ ۱-۲-۱-۲-۲-۵. شناسایی اصطلاحات کلیدی در آرتیفکت
۲۲۴ ۲-۲-۱-۲-۲-۵. تهیه نموداری از خوشه‌ها
۲۲۷ ۳-۲-۱-۲-۲-۵. کشف یک تفسیر یا توضیح برای آرتیفکت
۲۲۸ ۳-۱-۲-۲-۵. طرح سؤال تحقیق
۲۲۹ ۴-۱-۲-۲-۵. نوشتن مقاله انتقادی
۲۳۰ ۳-۲-۵. چشم‌انداز نقد زمینه فانتزی
۲۳۳ ۱-۳-۲-۵. مراحل تحلیل رتوریکی در نقد زمینه فانتزی
۲۳۳ ۱-۱-۳-۲-۵. انتخاب آرتیفکت

- ۲۳۴ ۲-۱-۳-۲-۵. تحلیل آرتیفکت
- ۲۳۴ ۱-۲-۱-۳-۲-۵. رمزگذاری آرتیفکت بر اساس موقعیت، شخصیت و کنش
- ۲۳۶ ۲-۲-۱-۳-۲-۵. بازسازی تصوّر رتوریکی بر پایهّ زمینهّ فانتزی
- ۲۳۷ ۳-۱-۳-۲-۵. طرح سؤال تحقیق
- ۲۳۷ ۴-۱-۳-۲-۴۵. نوشتن مقالهّ انتقادی
- ۲۳۸ ۴-۲-۵. چشم‌انداز نقد ژانر
- ۲۴۱ ۱-۴-۲-۵. مراحل تحلیل رتوریکی در نقد ژانر
- ۲۴۱ ۱-۱-۴-۲-۵. انتخاب آرتیفکت
- ۲۴۲ ۲-۱-۴-۲-۵. تحلیل آرتیفکت
- ۲۴۳ ۱-۲-۱-۴-۲-۵. روش توصیفی
- ۲۴۴ ۲-۲-۱-۴-۲-۵. روش مبتنی بر مشارکت
- ۲۴۴ ۳-۲-۱-۴-۲-۵. روش مبتنی بر کاربرد
- ۲۴۶ ۳-۱-۴-۲-۵. طرح سؤال تحقیق
- ۲۴۶ ۴-۱-۴-۲-۵. نوشتن مقالهّ انتقادی
- ۲۴۷ ۵-۲-۵. چشم‌انداز نقد ایدئولوژیکی
- ۲۴۹ ۱-۵-۲-۵. مراحل تحلیل رتوریکی در نقد ایدئولوژیکی
- ۲۴۹ ۱-۱-۵-۲-۵. انتخاب آرتیفکت
- ۲۵۰ ۲-۱-۵-۲-۵. تحلیل آرتیفکت
- ۲۵۰ ۱-۲-۱-۵-۲-۵. شناسایی عناصر آشکار آرتیفکت
- ۲۵۳ ۲-۲-۱-۵-۲-۵. شناسایی عناصر پنهان آرتیفکت
- ۲۵۴ ۳-۲-۱-۵-۲-۵. معرفی ایدئولوژی آرتیفکت
- ۲۵۷ ۴-۲-۱-۵-۲-۵. شناسایی کارکردهای ایدئولوژی آرتیفکت
- ۲۵۷ ۳-۱-۵-۲-۵. طرح سؤال تحقیق
- ۲۵۸ ۴-۱-۵-۲-۵. نوشتن مقالهّ انتقادی
- ۲۵۸ ۶-۲-۵. چشم‌انداز نقد استعاری
- ۲۶۰ ۱-۶-۲-۵. مراحل تحلیل رتوریکی در نقد استعاری
- ۲۶۰ ۱-۱-۶-۲-۵. انتخاب آرتیفکت

فهرست مطالب ۱۳

۲۶۱	تحلیل آرتیفکت	۲-۱-۶-۲-۵
۲۶۱	بررسی کلی آرتیفکت	۱-۲-۱-۶-۲-۵
۲۶۲	جدا کردن استعاره‌ها	۲-۲-۱-۶-۲-۵
۲۶۴	طبقه‌بندی استعاره‌ها بر اساس مشبه و مشبه‌به	۳-۲-۱-۶-۲-۵
۲۶۵	کشف توضیحی درباره جهان‌بینی ارائه شده در آرتیفکت	۴-۲-۱-۶-۲-۵
۲۶۶	طرح سؤال تحقیق	۵-۲-۶-۱-۳
۲۶۶	نوشتن مقاله انتقادی	۴-۱-۶-۲-۵
۲۶۷	چشم‌انداز نقد روایی	۷-۲-۵
۲۶۹	مراحل تحلیل رتوریکی در نقد روایی	۱-۷-۲-۵
۲۶۹	انتخاب آرتیفکت	۱-۱-۷-۲-۵
۲۶۹	تحلیل آرتیفکت	۲-۱-۷-۲-۵
۲۷۰	شناسایی هدف روایت	۱-۲-۱-۷-۲-۵
۲۷۱	شناسایی ویژگی‌های روایت	۲-۲-۱-۷-۲-۵
۲۷۴	ارزیابی روایت	۳-۲-۱-۷-۲-۵
۲۷۵	طرح سؤال تحقیق	۳-۱-۷-۲-۵
۲۷۵	نوشتن مقاله انتقادی	۴-۱-۷-۲-۵
۲۷۶	چشم‌انداز نقد پنجگانه دراماتیستی	۸-۲-۵
۲۷۷	مراحل تحلیل رتوریکی در نقد پنجگانه دراماتیستی	۱-۸-۲-۵
۲۷۸	انتخاب آرتیفکت	۱-۱-۸-۲-۵
۲۷۸	تحلیل آرتیفکت	۲-۱-۸-۲-۵
۲۷۸	شناسایی پنجگانه در آرتیفکت	۱-۲-۱-۸-۲-۵
۲۸۱	بررسی نسبت میان اجزای پنجگانه برای شناسایی جزء اصلی	۲-۲-۱-۸-۲-۵
۲۸۷	طرح سؤال تحقیق	۳-۱-۸-۲-۵
۲۸۷	نوشتن مقاله انتقادی	۴-۱-۸-۲-۵
۲۸۸	چشم‌انداز نقد زایشی	۹-۲-۵
۲۸۹	انتخاب آرتیفکت	۱-۹-۲-۵
۲۹۰	رمزگذاری کلی آرتیفکت	۲-۹-۲-۵

۲۹۱	۳-۹-۲-۵. ارائه توضیحی درباره آرتیفکت بر پایه نظریه‌های موجود
۲۹۱	۴-۹-۲-۵. خلق یک نظریه
۲۹۳	۵-۹-۲-۵. طرح سؤال تحقیق
۲۹۳	۶-۹-۲-۵. رمزگذاری دقیق آرتیفکت
۲۹۹	۷-۹-۲-۵. تحقیق درباره اجزای تشکیل دهنده نظریه
۳۰۰	۸-۹-۲-۵. تنظیم مطالب
۳۰۰	۹-۹-۲-۵. نوشتن مقاله انتقادی
۳۰۵	کتاب‌نامه
۳۱۹	نمایه نام افراد
۳۲۵	نمایه کتاب‌ها و مقالات

پیش‌گفتار

اکنون حدود شش سال است که مطالعه و تحقیق دربارهٔ رتوریک به یکی از مهم‌ترین مشغله‌های ذهنی من تبدیل شده است. در چند سال اخیر کمتر روزی را به یاد دارم که بخشی از آن به مطالعه در این زمینه اختصاص نداشته است. اکنون که این اوراق را سیاه می‌کنم به قدر وسع کوشیده‌ام تا پرده از نقاب مفهوم رتوریک و نقد رتوریکی بردارم. باید اعتراف کنم که روزی که برای نوشتن این تحقیق - که رسالهٔ دکتری من بوده است - به مطالعه و جستجو پرداختم، هرگز از گستردگی موضوع و دامنهٔ بحث آگاه نبودم و هر چه بیشتر غور و تتبع کردم گستردگی کار پیش چشمم نمایان‌تر شد و سختی و دشواری آن عیان‌تر گشت. این مسیر را گاه با اطمینان و شور و شوق دنبال کردم و گاه با یأس و ناامیدی و تشویش. گاه یقین داشتم که در راه درستی قدم گذاشته‌ام و گاه واضح بود که بر خطا رفته‌ام و باید مسیر را از ابتدا طی کنم؛ به همین دلیل بارها فصل‌های این کتاب را بازنویسی کرده‌ام و بارها بخش‌هایی را حذف یا بخش‌هایی به آن افزوده‌ام به گونه‌ای که اگر در توصیف آن حال خوضی و شرعی رود و شرحی و بسطی داده شود سخن به درازا کشد. باری در نهایت ترتیبی اتخاذ شد که به نظرم درک آسان‌تر مطالب و مباحث را ممکن می‌ساخت و به فهم بهتر تاریخ تطور رتوریک از نظریه تا نقد کمک می‌کرد. امید است که کتاب حاضر در راستای معرفی مباحث نقد و نظریه در حوزه رتوریک گام کوچکی باشد و حاصل آن به غنای مطالعات انتقادی بیفزاید و زمینه‌ساز تحقیق‌های آتی شود. بی‌شبهه کوشش‌های راقم این سطور به عنوان نخستین تلاش‌هایی که در این زمینه انجام شده است از خطا و اشتباه مبرا نیست و من هم اینجا به قصور و لغزش خویش اعتراف می‌کنم. پیشاپیش از تمام کسانی که

این کتاب را می‌خوانند و آن را مورد نقد و نظر قرار خواهند داد، خواهشمندم که از ارشادات خویش مرا بی‌نصیب نگذارند. هر کس از مطالعه این تحقیق فایده‌ای برد یا از آن مایه‌ای اندوزد، راقم این سطور خداوند را شکرگزار خواهد بود.

در پایان این یادداشت بر خود فرض می‌دانم که از آقای دکتر «تقی پورنامداریان» که با شکیبایی و دلسوزی فراوان این پژوهش را از نظر گذراندند و با دقت علمی‌ای که ویژگی ایشان است نکات مهمی را متذکر شدند سپاس‌گزاری کنم:

إِذَا عَجَزَ الْإِنْسَانُ عَنِ الشُّكْرِ مَنَعِمٌ فَقَالَ جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا وَقَدْ كَفَى

همچنین در اینجا لازم است که از استادان بزرگوار جناب آقای دکتر «علی‌رضا حاجیان نژاد» و دکتر «محمد رضا ترکی» صمیمانه تشکر کنم، که با حمایت‌ها و هدایت‌هایشان همواره پشتیبان و یاور من بودند و با راهنمایی‌های دقیق و مفیدشان طریق تحقیق و پژوهش را بر من هموار کردند و از سلوک مسالک ناصواب بازداشتند. همچنین از همسرم خانم دکتر «سارا سعیدی» صمیمانه سپاس‌گزاری می‌کنم، چرا که موجودیت و شکل‌گیری این تحقیق رهین زحمات ایشان است و ایشان عملاً تهذیب و پیرایش کتاب را عهده‌دار بوده‌اند. در پایان از لطف آقای دکتر «محمد رحیم‌زاده» و همچنین خانم دکتر «لیلا سلیقه‌دار» که در تهیه برخی از منابع این تحقیق مساعدت و معاضدت داشتند و برخی از کتاب‌ها را از آمریکا تهیه کردند و برای من فرستادند بسیار متشکرم، باشد که روزی زحمات تمام این عزیزان را جبران کنم و الحمد لله اولاً و آخراً.

محمد احمدی

مهر ۱۳۹۶

مقدمه

رتوریک (rhetoric)^۱ اصطلاحی است که در طول تاریخ بر معانی مختلفی دلالت داشته است. نخستین بار افلاطون در رساله گورگیاس (*Gorgias*) اصطلاح رتوریک را به کار برده است و از آن پس این واژه در معنای خطابه مورد استعمال بوده است. اعم اغلب مؤلفان درس‌نامه‌های خطابه در غرب باستان نیز از رتوریک، خطابه را اراده کرده‌اند و عنوان کتاب‌هایشان را عموماً رتوریک گذاشته‌اند (*Ars Rhetorica, Rhetorica ad Herennium, Rhetorica ad Alexandrum*). از آنجا که نظریه‌پردازان و معلمان خطابه به تدریج در کتاب‌هایشان به مباحث زیبایی‌شناسی (مباحث رکن سبک) بیشتر توجه نشان دادند و به بررسی و طبقه‌بندی مجازها و صنایع بدیعی پرداختند، درس‌نامه‌های خطابه در غرب باستان رفته‌رفته به درس‌نامه‌های بلاغت تغییر کرد و به تدریج با انتشار نظریه‌ها و تعلیمات خطیبان یونان و روم، مباحث رتوریک تا اواخر قرن نوزدهم به یکی سرفصل‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها تبدیل شد و در طول زمان رشد و تکامل پیدا کرد. در قرن بیستم اندیشمندان مجموعه نظریه‌ها و تعلیمات معلمان خطابه را به عنوان دیدگاه‌های کلاسیک درباره ارتباطات انسانی در نظر گرفتند و رتوریک سنتی را نظریه کلاسیک ارتباطات خواندند. بدین ترتیب رتوریک در محافل آکادمیک به تدریج به معنای ارتباطات به کار رفت و امروزه محققان اغلب از رتوریک، ارتباطات را اراده می‌کنند. در حقیقت رتوریک امروزه به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن انسان‌ها از سمبل برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. به دنبال تغییر معنای اصطلاح رتوریک، نظریه‌های جدیدی نیز درباره ارتباطات انسانی مطرح شدند که نظریه‌های رتوریکی جدید خوانده می‌شوند. می‌توان گفت که نظریه‌های رتوریکی به طور کلی

(سنّتی و جدید)، نظریه‌هایی هستند که دربارهٔ عملکرد زبان به عنوان ابزار ارتباط مباحثی مطرح می‌کنند و بدین‌سان درک انسان را از ارتباطات افزایش می‌دهند. در واقع نظریه‌پردازان خطابه در دوران کلاسیک و نظریه‌پردازان ارتباطات در دوران جدید هر کدام با توجه به جهان‌بینی خود به درک فرایند ارتباط کمک کرده‌اند.

با گسترش معنای اصطلاح رتوریک، رویکردی انتقادی موسوم به نقد رتوریکی^۲ (criticism rhetorical) پدید آمد که گاه نقد ارتباطات (communication criticism) نیز خوانده می‌شود. نقد رتوریکی، جریانی انتقادی است که به منظور بررسی و تحلیل ارتباط‌های انسانی پدید آمده است. در نقد رتوریکی تمام آرتیفکت‌ها^۳ (artifacts) یا مصنوعات انسانی مورد بررسی قرار می‌گیرند. در حقیقت نقد رتوریکی محدود به بررسی متنی خاص یا ژانر خاصی نیست، بلکه بررسی و تحلیل تمام ارتباطات انسانی اعم از ادبی و غیرادبی و تصویر و غیرتصویر را فرامی‌گیرد. بدین ترتیب نقد رتوریکی می‌تواند مطالعه و بررسی هر نوع ارتباطی باشد از تصاویر و کلمات گرفته تا تبلیغات بازرگانی یا شعارهای سیاسی. در واقع تمامی اشکال ارتباط اعم از خطابه، مقاله، مکالمه، شعر، رمان، داستان، برنامهٔ تلوزیونی، فیلم، هنر، معماری، بازی، موسیقی، رقص، تبلیغات، مبلمان و چیدمان داخلی، تظاهرات عمومی و طرز پوشش مصنوعاتی هستند که در نقد رتوریکی می‌توان آنها را تحلیل کرد.

باید توجه داشت که نقد رتوریکی یک جریان انتقادی است که روش‌ها و رویکردهای متنوعی را دربرمی‌گیرد. در حقیقت نقد رتوریکی همانند نقد ادبی به یک روش مشخص و یا به یک شیوهٔ تحلیل خاص محدود نمی‌شود، بلکه روش‌ها و شیوه‌های متنوعی را دربرمی‌گیرد که همه در یک هدف عام با هم مشترک‌اند: ارائهٔ درک بهتری از ارتباط‌های انسانی و شیوه‌هایی که برای برقراری ارتباط به کار گرفته می‌شوند. نگاهی اجمالی به کتاب‌هایی که دربارهٔ نقد رتوریکی منتشر شده است نشان می‌دهد که محققان هر کدام روش‌های نقد رتوریکی را به شیوه‌ای متمایز طبقه‌بندی کرده‌اند؛ برخی روش‌های بیشتری برای نقد رتوریکی معرفی کرده‌اند و برخی دیگر روش‌های محدودی در کتاب‌های خود برشمرده‌اند. در حقیقت همان‌طور که در کتاب‌های نقد ادبی، محققان و اندیشمندان بر اساس ذهنیت‌های متفاوتی که داشته‌اند،

روش‌های مختلفی را ذکر کرده‌اند و یا روش‌های مختلف نقد ادبی را بر پایه فرضیه‌های متفاوتی طبقه‌بندی کرده‌اند، در کتاب‌های نقد رتوریک نیز محققان بسته به درک و شناخت خود شیوه‌ها و روش‌های نقد رتوریک را به صورت‌های مختلف و متفاوتی تنظیم کرده‌اند. ما در این پژوهش با تأکید بر کتاب نقد رتوریک: اکتشاف و تمرین (*Rhetorical Criticism: Exploration and Practice*) (به علت جامعیت آن) اثر سونیا فوس (Sonja Foss) روش‌های نقد رتوریک را معرفی می‌کنیم. فوس در کتاب نقد رتوریک: اکتشاف و تمرین نه روش برای نقد رتوریک معرفی کرده است که عبارتند از: نقد نوارسطونی (neo-Aristotelian criticism)، نقد استعاری (metaphoric criticism)، نقد زمینه فانتزی (fantasy-theme criticism)، نقد پنجگانه دراماتیستی (dramatistic pentad criticism)، نقد ژانر (genre criticism)، نقد خوشه‌ای (cluster criticism)، نقد ایدئولوژیکی (ideological criticism)، نقد روایی (narrative criticism) و نقد زایشی (generative criticism). طبعاً محققان دیگر، روش‌های متفاوت دیگری نیز برای تحلیل رتوریک ارائه داده‌اند و یا روش‌های نقد رتوریک را به شیوه دیگری طبقه‌بندی کرده‌اند؛ احصای تمام این روش‌ها و یا معرفی چشم‌اندازهای مختلفی که محققان به نقد رتوریک داشته‌اند اگر نه غیرممکن کاری سخت دشوار است؛ زیرا تنها احصای کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده‌اند و تهیه کتابنامه‌ای از آن نیازمند تحقیقی جداگانه است. باری نباید تصور کرد که در این کتاب عیناً مباحث کتاب فوس ترجمه شده است، بلکه برای معرفی روش‌های مختلف نقد رتوریک از منابع دیگر نیز بهره گرفته‌ایم و همچنین در معرفی این روش‌ها تا جایی که مقدور بوده است از مثال‌ها و شواهد فارسی استفاده کرده‌ایم.

خوانندگان با مطالعه این کتاب می‌توانند با تاریخ تطور نظریه رتوریک و مباحث رتوریک سنتی و رتوریک جدید آشنایی نسبی‌ای حاصل کنند.^۴ همچنین معرفی نقد رتوریک و شاخه‌های مختلف آن در این پژوهش زمینه را برای محققان و پژوهندگان تمام رشته‌های علوم انسانی فراهم می‌کند تا از این جریان انتقادی برای ارزیابی ارتباطات انسانی سود جسته و زوایای تازه‌ای از شیوه‌های ارتباطی را کشف کنند.

پی‌نوشت‌ها

۱. در این کتاب از ترجمه رتوریک به یکی از معادل‌های فارسی آن (خطابه، بلاغت، ارتباطات) خودداری کرده‌ایم و در فصل نخست این پژوهش درباره علت آن به تفصیل سخن گفته‌ایم؛ برای اطلاع بیشتر ر.ک به متن حاضر ص ۲۴-۴۰.

۲. ما در این پژوهش اصطلاح نقد رتوریکی را بر نقد ارتباطات ترجیح داده‌ایم و در همه‌جا از این اصطلاح استفاده کرده‌ایم. مهم‌ترین دلایل این امر عبارتند از:

الف) نقد رتوریکی تا پیش از دهه ۱۹۶۰ به معنای نقد خطابه‌ها بوده است و محققان بر پایه روشی واحد (نقد نوارسطونی) عموماً به تحلیل و بررسی خطابه‌ها اهتمام داشته‌اند، اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد با گسترش معنای رتوریک، مفهوم نقد رتوریکی نیز گسترش پیدا می‌کند و رفته‌رفته به عنوان جریانی برای نقد ارتباطات انسانی شناخته می‌شود.

ب) در تحقیقات علمی، محققان در ایران و در خارج از ایران عموماً از اصطلاح نقد رتوریکی بهره گرفته‌اند. کمتر اثری را می‌توان سراغ گرفت که به جای اصطلاح نقد رتوریکی از اصطلاح نقد ارتباطات استفاده کرده باشد.

ج) بهره‌گیری از اصطلاح نقد رتوریکی پیوند این اصطلاح را با نظریه‌هایی که درباره رتوریک مطرح شده است بهتر نشان می‌دهد.

۳. آرتیفکت هر آن چیزی است که منتقد رتوریکی آن را بررسی می‌کند. آرتیفکت‌ها می‌توانند خطابه‌ها، ساختمان‌ها، تبلیغ‌های بازرگانی، نقاشی‌ها، آهنگ‌ها، فیلم‌ها و متون ادبی باشند. آرتیفکت در واقع هر آن چیزی است که کنش‌های ارتباطی از طریق آن انتقال می‌یابند (An artifact is any form of communication). باید توجه داشت نقد رتوریکی به بررسی و تحلیل متونی خاص یا ارتباط‌های مشخصی محدود نمی‌شود، بلکه تمام ارتباطات انسانی را دربرمی‌گیرد. برای اطلاع بیشتر ر.ک به متن حاضر ص ۴۷-۴۸.

۴. باید توجه داشت که در این کتاب ما صرفاً آن دسته از نظریه‌های رتوریکی را بررسی کرده‌ایم که مستقیم و یا غیرمستقیم بر پدید آمدن یک روش انتقادی تأثیر داشته است و هدف ما بررسی تمام نظریه‌های موجود در این زمینه نبوده است.

۱

مباحث مقدماتی

۱-۱. رتوریک

۱-۱-۱. مروری بر معانی مختلف اصطلاح رتوریک

رتوریک اصطلاحی است که از زمان افلاطون تا کنون دستخوش تغییرات بسیاری شده است، به گونه‌ای که عموماً نمی‌توان کاربردهای متفاوت این اصطلاح را از یکدیگر تفکیک کرد. در عنوان اصلی این بخش عامدانه واژه رتوریک را به کار گرفته‌ایم، زیرا اگرچه یونانیان فن خطابه را رتوریک (rhetorike) و ذی‌فن یعنی خطیب را رتور (rhetor) می‌نامیدند، لفظ رتوریک (rhetoric) در زبان انگلیسی و به طور کلی زبان‌های رمانس^۱ (romance) بر پهنه وسیع‌تری از معانی اطلاق می‌شود و اگرچه این واژه گاه به طور مشخص بر معنای خاصی دلالت می‌کند، اما نمی‌توان کاربردهای متفاوت اصطلاح رتوریک را به طور کامل از یکدیگر تفکیک کرد، به همین دلیل تعریف رتوریک کار آسانی نیست (v. Black, 1995: 259; Wendland, 2002: 169). در زبان روزمره رتوریک اغلب در معنای لفاظی یا در معنای کلمات پوچ به کار می‌رود (Foss, 1: 1; Foss & Trapp, 2014)، اما اهل فن اغلب از رتوریک سبک یا فرم سخنوری یا نویسندگی خاصی را اراده می‌کنند (v. Bray, 1196: 486; Kennedy, 1984: 3-13). ادوین بلک (Black Edwin) در مقاله چشم‌انداز رتوریک (*The Prospect of Rhetoric*) درباره معنای وسیع این اصطلاح می‌نویسد: «معنای رتوریک به عنوان یک نظام در تحقیق‌های واقعی، در بررسی دقیق یک گفتمان بخصوص، در مطالعه انتقادی، در تحلیل، در بازسازی‌های تاریخی شناخته می‌شود» (1997: 23). همچنین لورا هان (Laura K. Hahn)، لنس لپرت (Lance Lippert) و اسکات پینتون (Scott T. Paynton) در کتاب بررسی مطالعه ارتباطات

(*Survey of Communication Study*) در این زمینه می‌نویسند:

زمانی که کلمه رتوریک را می‌شنوید، چه فکری می‌کنید؟ آیا ارتباط مثبتی با این کلمه برقرار می‌کنید؟ احتمالاً تعریف این کلمه سخت به نظر می‌رسد. ما معمولاً می‌شنویم که رتوریک با سیاست در ارتباط است، یا به طور مشخص با سخنرانی‌هایی که سیاست‌مداران ایراد می‌کنند، آیا جمله [رایج] «سخنرانی آن کمپین تنها مقداری رتوریک پوچ بود.» آشنا به نظر می‌رسد؟ طبق معمول، رسانه محبوب معنای این کلمه را تحریف کرده و بدین ترتیب فهمیدن آن را دشوار ساخته است. مشکل دیگر آن است که رتوریک یک رشته تحصیلی نیست که مانند رشته فیزیک پیکره معرفتی مشخصی را شامل شود... مشکل سوم آن است که تعریف واحدی از این کلمه وجود ندارد و محققان در طی هزاران سال بر سر تعریف این اصطلاح بحث و جدل کرده‌اند (84: 2009).

در ادامه ما چهار معنای اصطلاح رتوریک را مورد بررسی قرار می‌دهیم که عبارتند از:

- خطابه

- بلاغت

- لفاظی / سبک پست و نازل

- ارتباطات

این ارزیابی نشان می‌دهد که به چه علت در این تحقیق به جای رتوریک یکی از معادل‌های فارسی آن را به کار نگرفته‌ایم. در حقیقت رتوریک مفهومی است که به علت پیشینه تاریخی آن حامل معانی بسیاری است. با توجه به این که هیچ یک از معادل‌های فارسی این اصطلاح نمی‌توانند به تمامی گویای مفهوم رتوریک باشند و گاه به علت معانی پیوسته‌شده فرهنگی و تاریخی ذهن مخاطبان از موضوع بحث دور می‌شود ما در این کتاب کاربرد اصطلاح رتوریک را بر معادل‌های فارسی آن ترجیح داده‌ایم. قلمرو وسیع رتوریک چنان گسترده است که انتخاب هر معادلی برای آن تنها این قلمرو را محدود می‌کند.

۱-۱-۱. خطابه در یک نگاه وسیع

چنانکه از شواهد و قرائن تاریخی برمی‌آید اصطلاح رتوریک اولین بار در یکی از دیالوگ‌های افلاطون به نام گورگیاس (*Gorgias*) به کار رفته است که احتمالاً در سال ۳۸۰ قبل از میلاد به رشته تحریر درآمد (Schipa, 1992: 1). بی‌تردید رتوریک در این رساله به معنای خطابه به کار رفته است. افلاطون در این رساله رتوریک را چنین تعریف می‌کند: «توانایی [است] بر این که به واسطه سخن، قضات را در دیوان‌خانه و اعیان را در مشورت‌خانه و مردم را در مجلس ملی یا هر جای که گرد آمده باشند، اقناع نمایند» (۱۳۸۹: ۳۳۲). به نظر می‌رسد در یونان تا پیش از افلاطون لفظ رتوریک در معنای خطابه رایج نبوده است، زیرا ایسوکراتس (*Isocrates*) که یکی از برجسته‌ترین معلمان خطابه در یونان باستان بود و در سال ۳۹۰ ق.م، سه سال پیش از تأسیس آکادمی افلاطون مدرسه‌ای در یونان بنا نهاد، آموزش‌های خود را رتوریک نمی‌خواند و به جای آن از اصطلاحاتی چون فلسفه، هنر کلام (*art of the word*) یا آموزش کلام (*education of the word*) استفاده می‌کرد (Schipa, 1992: 1). به هر حال غرض آن است که با تألیف رساله گورگیاس به تدریج اصطلاح رتوریک در یونان بر خطابه اطلاق شد و این نام به صورت عنوانی رسمی برای فن خطابه در جوامع یونان پذیرفته شد و در نهایت کتاب‌هایی با این عنوان در یونان و روم به رشته تحریر درآمدند.

اگر بخواهیم در یک نگاه وسیع خطابه را در دوران کلاسیک بررسی کنیم، بی‌گمان باید به آثار ارسطو، سیسرون و کونیتیلیان مراجعه کنیم، زیرا نظریه‌های کلاسیک درباره خطابه در آثار این سه تن به چشم می‌خورد و در این میان به طور کلی دو نظر متمایز درباره خطابه قابل تشخیص است. نمایندگان این دو دیدگاه متفاوت در تاریخ کلاسیک خطابه، ارسطو و کونیتیلیان هستند که هر کدام تعریف متفاوتی از خطابه در آثارشان ارائه می‌دهند و به نظر می‌رسد سیسرون حد واسط این دو دیدگاه متفاوت است و در میانه قرار دارد (ر.ک: متن حاضر: ۱۲۴-۱۲۶). ارسطو در کتاب درباره خطابه (*On Rhetoric*)^۲ این فن را «قوة ذهنی تشخیص راه‌های موجود برای اقناع مخاطب در هر مورد خاص» (1.2.1)^۳ تعریف می‌کند و

به جنبه منطقی خطابه بیشتر اهمیت می‌دهد، در حالی که در مقابل کوئینتیلیان در کتاب تربیت خطیب (*Institutio Oratoria*) خطابه را به جای قوه تشخیص شیوه‌های اقناع، دانش بلاغت و نیکو سخن گفتن می‌داند (v. II: 15-21). و بدین ترتیب در خطابه به جای منطق و استدلال بر زیبایی‌شناسی تأکید دارد. به عبارتی دیگر از نظر کوئینتیلیان در خطابه درست همانند شعر شیوه ادای مقصود مهم‌تر از بیان مقصود و چگونه گفتن مهم‌تر از چه گفتن است. با مطالعه اجمالی تاریخ تطور خطابه متوجه می‌شویم که تا قرن بیستم میلادی دیدگاه ارسطو درباره خطابه همواره در حاشیه بوده است، در حالی که دیدگاه کوئینتیلیان درباره خطابه در طول تاریخ اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و اکثر قریب به اتفاق درس‌نامه‌های خطابه پس از کوئینتیلیان به تبعیت از کتاب او تألیف می‌شوند و کار به جایی می‌رسد که درس‌نامه‌های خطابه رفته‌رفته به درس‌نامه‌های بلاغت بدل می‌شوند و در نهایت به تدریج رتوریک در معنای خطابه به رتوریک در معنای بلاغت تغییر می‌کند. در قرن بیستم این شرایط دگرگون می‌شود و مبانی منطقی رتوریک که تحت تأثیر میراث ارسطونی خطابه است در محافل دانشگاهی پس از چندین قرن احیا می‌شود و اصول ارسطونی چنان اهمیت می‌یابد که نظریه وی به اساس نوع خاصی از نقد به نام نقد نوارسطونی (neo-Aristotelian Criticism) تبدیل می‌شود (ر.ک: متن حاضر: ۱۵۲-۱۵۳). در ادامه و در مطاوی فصل‌های بعدی خواهیم دید که اصطلاح رتوریک تحت تأثیر دو دیدگاه متفاوت ارسطو و کوئینتیلیان درباره خطابه دو مسیر کاملاً مجزا را طی کرده است که یکی به بلاغت منتهی شده و دیگری به علوم ارتباطات و ارتباط‌شناسی رسیده است.

۱-۱-۲. بلاغت در یک نگاه وسیع

مروری اجمالی بر تاریخ خطابه نشان می‌دهد که این فن در اروپا به عنوان یک سرفصل درسی در مدارس تدریس می‌شده و کارکرد مدنی مؤثری داشته و همواره در سنت اروپایی نقش مهمی ایفا کرده است (Conley, 1991: 105)؛ اما نقش مدنی خطابه با برچیده شدن دولت‌های دموکراتیک در یونان و روم به تدریج کم‌رنگ شد و زیبایی‌شناسی به جای

سخنوری سیاسی و قضایی در میان معلمانِ خطابه اهمیت پیدا کرد و مباحث زیبایی‌شناسی در درس‌نامه‌های خطابه که مباحث رکن سبک را شامل می‌شود به اصول بلاغت غربی بدل شد؛ بنابراین یکی دیگر از معانی رتوریک، بلاغت است و بلاغت تحت تأثیر مباحث خطابه/رتوریک به طور کلی دو حوزه زیبایی‌شناسی و معنی‌شناسی را دربرمی‌گیرد.^۴

خطابه بر اساس تعلیماتِ رومیان شامل پنج مبحث عمده است. نخست ابداع (invention)، دوم ترتیب و تنظیم معانی و مطالب (arrangement)، سوم سبک (style)، چهارم حافظه (memory) و پنجم بیان (delivery). سیسرون در این باره در کتاب دربارهٔ خطیب (De Oratore) می‌نویسد:

از آنجا که تمام عملکرد و توانایی خطیب به پنج بخش تقسیم می‌شود، من فراگرفته‌ام که او اول باید بداند که چه می‌خواهد بگوید، سپس سخن خود را تنظیم و ترتیب دهد، نه اینکه به طرز معمولی آنها را کنار هم قرار دهد، بلکه با چشمی بصیر هر استدلالی را متناسب با قدرتش طبقه‌بندی کند، سپس آنها را با صنایع ادبی سبک‌ساز بیاراید، بعد از آن سخنانش را به خاطر بسپارد و دست آخر آنها را به گونه مؤثر و دل‌نشین بیان کند (xxxix, 142).

مراد از «ابداع» خَلق یا گزینش معانی، افکار و موضوعاتی است که خطیب می‌خواهد آنها را بیان کند و در مجموع این بخش با محتوای سخن سر و کار دارد.^۵ (Kennedy, 1994: 4) غرض از «ترتیب و تنظیم معانی» مرتب کردن اندیشه‌ها و معانی یاد شده است به طوری که این کار سبب آسان شدن فهم آن گردد و زمینه را برای اقناع و ترغیب مخاطب فراهم کند. ترتیب خود شامل اجزائی است نظیر مقدمه (introduction)، روایت (narration)، برهان (proof) و نتیجه‌گیری (conclusion).^۶ خطیب باید این اجزا را به گونه‌ای تنظیم کند که در تناسب کامل با یکدیگر باشند و هدف او را محقق سازند (ibid: ۵). در مبحث «سبک» از شیوه‌هایی بحث می‌شود که سخنور باید در انتخاب الفاظ و چینش کلمات و تعبیرات به کار بگیرد و در آن شیوه بیان مورد توجه قرار می‌گیرد (تأکید بر

چگونه گفتن نه چه گفتن). این فصل با تفاوت‌هایی با مباحث بلاغت عربی و فارسی قابل مقایسه است و شامل فصاحت (correctness)، وضوح (clarity)، آرایه‌های ادبی (ornamentation) و حسن تناسب (propriety) می‌شود^{۸۷} (ibid: 6) و ر.ک: فرشیدورد، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۷۵-۳۷۸ و عمارتی مقدم، ۱۳۹۵: ۴۲-۴۳). مبحث «حافظه»^۹ به شیوه‌هایی که خطیب می‌تواند مباحث مورد نظر خود را به خاطر بسپارد و دامنه تداومی‌هایی که در این راه او را یاری می‌دهد، اختصاص دارد و در نهایت در فصل «بیان»^{۱۰} صدای خطیب در هنگام سخنرانی و هماهنگی صدای او با مطالب مورد بحث و حرکت دست، سر، گردن، چشم و ابروی او مطرح می‌شود (Kennedy, 1994: 6) و این بخش همان است که منطقیان مسلمان از آن با نام اخذ بالوجوه یاد کرده‌اند (ر.ک: نصیرالدین طوسی، ۱۳۹۵: ۵۸۶، شهرزوری، ۱۳۸۵: ۴۳۶، علامه حلی، ۱۳۶۳: ۲۹۸). اخذ بالوجوه در واقع دربرگیرنده هیئت لفظ یعنی درستی، نرمی، تندی و تیزی آن و زبان بدن (body language) یعنی هیئت خطیب است و در این مباحث سخنران بی‌شبهت به بازیگر نیست و شاید به همین دلیل در زبان یونانی رکن بیان در خطابه و هنر بازیگری هیپوکریسیس (hupokrisis) خوانده می‌شده است^{۱۱} (ر.ک: دیکسون، ۱۳۸۹: ۳۹).

این مباحث در دنیای اسلام با تغییراتی جزئی در زمان نهضت ترجمه وارد آثار منطقیان مسلمان شد و با نام توابع خطابه که از آن به تزینات نیز تعبیر کرده‌اند بلاغت اسلامی را تحت تأثیر قرار داد (ر.ک: فارابی، ۱۳۸۹: ۶۳-۷۴ و ابن سینا، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۵). برای مثال ابن سینا در منطق شفا از توابع خطابه چنین یاد می‌کند:

التوابع و الترتیبات و التحسینات. و هذه بعضها متعلق باللفظ، و بعضها متعلق بالترتیب، و بعضها متعلق بهینات المتکلمین و هی أمور خارجه عن اللفظ و عن المعنی. فمنها ما يتعلق بهیئة اللفظ و نغمته. و منها ما يتعلق بهیئة القائل، فیخیل معانی، أو یخیل أخلاقاً و استعدادات نحو أفعال أو نحو انفعال. و هذا هو الشئ الذی یسمى الأخذ بالوجوه، و یشمى نفاقاً. و هذا كما أنه یصلح للشعر من جهة ما فیہ من التخیل، فقد یصلح أيضاً للخطابة. فإن التخیل قد یعین علی الإقناع و

التصديق. ومنها الصنف المستعمل في النغم، مثل تثقيلها وتحديدتها وتوسيطها و
إجهارها والمخافته بها أو توسيطها. فإن للنغم مناسبة ما مع الانفعالات والأخلاق
(۱۴۰۵: ۱۹۷).

که از ترتیبات منظور ترتیب معانی و از تحسینات مقصود سبک است و أخذ بالوجود چنان
که گفتیم به رکن بیان در خطابه اشاره دارد. محمد بن محمود شهرزوری (ف ۸۷۱ هـ ق)
فیلسوف و دانشمند ایرانی در قرن هفتم، توابع خطابه را در کتاب رسائل الشجرة الالهية فی
علوم الحقایق الربانية به سه دسته تقسیم می کند:

اما توابع الخطابه و هی المسماة عند القدماء «تزیفات» [؟ کذا در متن: تزیينات]
فثلاثة امور:

الامر الاول يتعلق بالالفاظ الخطابية من كونها حلوة فصیحة بلیغة غیر رکیكة و لا
عامية و لا غریبة و حشیة لا تصلح لخطاب الجمهور فان طابع العوام تنفر عن
العلمیات و تميل الى ما يناسبها من الخطابیات و الشعریات و یجب ان تكون
الالفاظ الخطابية حسنة الروابط، جيدة الانفصالات بأن یربط كل كلام الى ما
یناسبه و یشاکله و یفصل عما لا یناسبه و لا یشاکله و قد قیل إن هذا هو فصل
الخطاب. و الالفاظ تترین بانواع المجاز من الاستعارة و التشبیه و غیرهما و هو
اساس البلاغة لكن یقیح أن یشاکثر من ذلك و ینبغ [؟] أن تكون الالفاظ موزونة
لابالوزن العروضى... و من قبیل هذالوزن السجع... و التقسیمات... و كذلك منه
ایراد القران المتناسبه كما اذا ذكر الراحین و الورد فیذكر معه البساتین و الخضر و
الأنهار و البلال و الهزارات و الأزهار و للخطابة المملفوظة اسلوب غیر ما للخطابة
المدون فی الكتب لأن الخطابة المكتوبة للفکر فیها مجال و لأجله كانت عبارات
المكتوبة ابلغ و افسح و احسن ترتیباً من المملفوظة و كذلك الحكم فی الأصناف
المملفوظة و المكتوبة كالرسائل و السجلات فی المكتوبه و الكلام فی مجالس
الخواص و العوام.

الامر الثاني، يتعلق بالترتيب كالتصدير بما یشیر الى المقصود... والاقتصاص بما

یلوح منه المطلوب كما في المشاجرات و المنافرات لدلالتهما على امر اما ماض او حاضر فينسبان اما الى العدل و الجور او الى الحسن و القبح و المشوريات لما دلت على مصلحه مستقبله فلا يمكن فيها الاقتصار و كذلك يبين المقصود بما يقع به الاقناع... و على الخطيب أن يعرف ما يقتضيه كل صنف من هذه فان التصدير في الشكايه قبيح غير لائق يدل على كذبه.

الامر الثالث، الأخذ بالوجه و هو من قبيل الحيل، و هو قد يتعلق بالقابل، ككونه في هيئة و زى يليق به في حال الخطابة من رقة و هشاشة و حلم و طلاقة و فيت و تعيس و غير ذلك من اطرائه نفسه و تركيتها و قد يتعلق بالقول كرفع الصوت و تخيمه فيما يتعلق بالحرب و الشجاعة و تليينه خفضه فيما يتعلق بالاستعطف و الرحمه لافاده الاستخراج للسامعين (۱۳۸۵: ۴۳۵-۴۳۶).

به طور کلی توابع خطابه در آثار منطقیان و متکلمان مسلمان شامل مباحثی چون هیئت لفظ و مراعات قواعد آن (فصاحت)، نظم و ترتیب معانی و أخذ بالوجه می شود (ر.ک: محمدی خراسانی، ج ۲، ۱۳۸۵: ۴۴۷-۴۵۸) که در واقع همان سه رکن سبک، ترتیب و بیان است که ارسطو در کتاب سوم خطابه به اختصار بدان اشاره کرده و رومیان به اشباع بدان پرداخته اند و آن مباحث به این شکل وارد آثار منطقیان مسلمان شده است. این مسائل به تدریج به بلاغت اسلامی نیز راه یافته و باعث آمیزش مبانی نظری خطابه با بلاغت اسلامی شده است. مباحثی چون تمهیدات زیبایی شناختی، انواع سخن و دلایل برتری سخنی بر سخن دیگر در آثار بلاغیان مسلمان بی شباهت به مباحث رساله های خطابه در غرب باستان نیست. داوود عمارتی مقدم در کتابی موسوم به بلاغت از آتن تا مدینه کوشیده است این آمیزش و تلفیق را در بلاغت غربی و بلاغت اسلامی نشان دهد.

خطابه در غرب پس از ارسطو بنا به دلایل اجتماعی و سیاسی رابطه خود را بیشتر با مباحث رکن سبک که با مسائل معنی شناسی و زیبایی شناسی مرتبط بود حفظ کرد و از منطق و استدلال و اقناع عقلی که ارسطو بر آنها تأکید داشت، فاصله گرفت. در واقع مسائل معنی شناسی و زیبایی شناسی در سنت بلاغی غرب همواره تحت عنوان سبک در کتاب های